

# برگزیده ها

## دربارهٔ آذربایجان

(۲)

«برگزیده ها» ی شمارهٔ اول سال دهم ایران شناسی را به مناسبت برگزاری «دومین کنگرهٔ آذربایجان‌پها» در شهر واشنگتن (۳۰ و ۳۱ ماه مه ۱۹۹۸ / ۹ و ۱۰ خرداد ۱۳۷۷) که با پیام جیدر علی اف رئیس جمهوری اران قفقاز (آذربایجان شوروی سابق) - ضمن ارائهٔ دو نقشهٔ «آذربایجان مستقل» و «آذربایجان واحد» - به منظور تجزیهٔ آذربایجان از ایران افتتاح شده بود به «آذربایجان» اختصاص دادیم. در آن به اصطلاح «کنگره» اکثریت را قفقازپها و همفکران غلام یحیی معروف تشکیل داده بودند با حضور برخی از هموطنان آذربایجانی خودمان در نقش پیشه‌وری. تکیهٔ «کنگرهٔ چپها» بر زبان ترکی ساکنان آذربایجان و «ترک» بودن آنان بود که مورد ظلم «فارسها» قرار گرفته اند و راه نجاتشان آن است که از ایران جدا شوند. ما دربارهٔ توطئهٔ دشمنان ایران دربارهٔ آذربایجان بارها مقاله‌هایی در ایران شناسی نوشته ایم، چنان که در همان شمارهٔ مجله نیز بار دیگر در زیر عنوان «اران قفقاز در صدد بلع آذربایجان» به ذکر سرفصلهای این توطئه پرداختیم و به علاوه در برگزیده‌های آن شماره، آراء برخی از شاعران و نویسندگان و سیاستمداران ایرانی را اعم از آذربایجانی و غیر آذربایجانی - در فاصلهٔ سالهای ۱۲۹۶ تا ۱۳۴۷ خورشیدی - دربارهٔ آذربایجان و زبان ترکی در آن سرزمین - به اختصار یاد کردیم که فصل مشترک همهٔ آنها این بود که زبان فارسی تنها زبان رسمی و ملی ایران است و دولت باید برای حفظ وحدت ملی و رواج زبان فارسی در سراسر ایران به خصوص در آذربایجان بکوشد. در شمارهٔ حاضر نیز برای مزید آگاهی خوانندگان، نظریات چندتن دیگر از هموطنان سرشناسان را دربارهٔ این موضوع نقل می‌کنیم. ج.م.

### حسین کاظم زاده

مجله های ایران شهر در برلین و آینده در تهران در مبارزه با آراء پان تورکیستهای ترکیه پیشگام بودند. در برگزیده های شماره اول سال دهم، بخشی از نظریات محمود افشار مدیر مجله آینده را نقل کردیم و اینک می پردازیم به مجله ایران شهر:

«... ایران شهر بار نخست در ژوئن ۱۹۲۲ (برابر خرداد ۱۳۰۱ خ) در برلین چاپ شد. سردبیر آن، حسین کاظم زاده با روشنفکران اروپا که به مطالعات ایرانی اشتغال داشتند، در تماس نزدیک بود و مجله اش به زودی بر محافل سیاسی و روشنفکری ایران تأثیر شایانی گذاشت. طی پنج سالی که ایران شهر چاپ می شد ۴۸ شماره از آن نشر یافت و توجه مخصوص ایران شهر غالباً متوجه آذربایجان بود. در واقع منحصراً ۹ مقاله بلند به آذربایجان اختصاص یافته بود.

«هنگامی که در سال ۱۹۲۳ مجله ترکی بنی مجموعه (مجله جدید) گزارشی درباره کنفرانس مربوط به آذربایجان منعقد به وسیله «کانون ترک» در استانبول چاپ کرد، ایران شهر به سرعت در برابر آن واکنش نشان داد. در ضمن کنفرانس مزبور، روشنی بیگ، پان تورکیست معروف، دولت ایران را به خاطر شقاوت و روشهای سیاسی مستبدانه نسبت به آذربایجانیهای ساکن ایران محکوم کرده و همه آذربایجانیها را در ایران به اتحاد با جمهوری جدید ترکیه فراخوانده بود. ایران شهر در پاسخ، مقاله ای به قلم مارکوآرت (J. Marquart)، ایران شناس پرآوازه اوایل قرن بیستم آلمان، راجع به روابط تاریخی موجود بین آذربایجان و بقیه ایران چاپ کرد. در پایان این مقاله شعری از عارف [قزوینی] شاعر مشروطه طلب و تندرو ایرانی در مذمت زبان ترکی چاپ شده بود:

زبان ترک از برای از قفا کشیدن است  
صلاح، پای این زبان، ز مملکت بریدن است  
دو اسبه با زبان فارسی، از ارس پریدن است

نسیم صبحدم خیز  
بگو به مردم تبریز  
که نیست خلوت زرتشت  
جای صحبت چنگیز!

سید حسن تقی زاده

تقی زاده به طور کلی به حفظ «استقلال و وحدت خاکی و ملی ایران» سخت معتقد بود

و بقیه مسائل مملکت به نظر او - و به حق - در درجه دوم اهمیت قرار داشت. در این جا پیش از آن که به آراء او درباره پان تورکیستها و آذربایجان بپردازیم، به عنوان نمونه نظر وی را درباره خودمختاری شیخ خزعل در خوزستان و «بحران جنوب» در فارس به اجمال یاد می کنیم.

تقی زاده درباره شیخ خزعل می نویسد با آن که وی تحت الحمايه انگلستان بود و «قلمرو او دویست سیصد کیلومتر وسعت داشت، تا نزدیکیهای خرم آباد از یک طرف و تمام سواحل خلیج [فارس] از طرف دیگر» و «انجمن ولایتی در محمره [خرمشهر] داشت. خودش را رئیس انجمن کرده بود. یواش یواش می خواست آن جا را نیمه مستقل و مستقل بکند...» و نیز با آن که «انگلیس به واسطه نفت سخت مراقب بود که مبادا فتنه ای بشود و چاههای نفت خراب بشود»، رضاخان سردار سپه تصمیم گرفت به قدرت شیخ خاتمه بدهد، انگلیسی ها به دست و پا افتادند و نامه رسمی نوشتند. تقی زاده می نویسد در آن نامه «نوشته بودند که شیخ خزعل در تحت حمایت ماست و ما در زمان جنگ به او سند داده ایم از او حمایت بکنیم. صورت آن سند را هم با بیحیایی تمام فرستاده بودند به مرحوم فروغی»، «عین انگلیسی آن [نامه] را خودم دیدم. آشکارا نوشته بود او در حمایت ماست. او در زمان جنگ مثل پادشاه نیمه مستقل با انگلیسها عهدنامه بسته بود. امضای چمبرلن هم در پای آن بود. عین آن سند را فرستاده بودند. [در آن] نوشته بود در صورت دست اندازی به قلمرو و اموال شما به کمک شما می آییم». با وجود تمام این تضمینها «سردار سپه گفته بود این، با حیات من منافی است» پس به سوی خوزستان حرکت کرد و «به همه جا تلگراف کرد که از همه جا قشون بیاید». انگلیسها به دست و پا افتادند و «خودشان را به آب و آتش می زدند که خللی به شیخ وارد نیاید». حتی کنسول روس نیز سردار سپه را از روبه روشن شدن با شیخ برحذر داشت و گفت اگر به آن جا بروید «اگر هر تکه بدتسان کمتر از شصت پارچه بشود باید شکر خدا را بکنید». ولی سردار سپه به اقدامها و سخنان آنان وقتی نتها و به خوزستان رفت و خزعل را با خود به تهران آورد. تقی زاده می نویسد «مدرس و معتمد خاقان خیلی از خزعل طرفداری می کردند که آنها آزادی و مشروطه می خواهند. من یک روز بلند شدم و گفتم این حرامزاده با این وضع که دارد ما از آنها آزادی و مشروطه می خواهیم! از این حرف من سردار سپه خوشحال شد».<sup>۱</sup>

از سوی دیگر پس از شهریور ۱۳۲۰ و اشغال ایران به توسط متفقین، در همان زمان که پیشه وری و یارانش با حمایت و دستور مستقیم دولت شوروی سابق دم از خودمختاری و جدایی از ایران می زدند، در جنوب ایران - در خوزستان و فارس - نیز غائله ای برپا شد.

آنان نیز در برابر دولت ضعیف مرکزی قد علم کردند. ولی پیش از ختم غائله آذربایجان، به بحران آن دو استان نیز پایان داده شد. تقی زاده که در آن هنگام سفیر ایران در انگلستان بود\* در نامه خصوصی ۲۸ مهر ۱۳۲۵ خود به قوام السلطنه، موفقیت او را «در امر اغتشاش فارس» تبریک گفت و اظهار خوشوقتی کرد که به حسن تدبیر عالی این ماجرا خاتمه یافت «به طوری که هیچ نکته اساسی و مهم از حقوق مملکت و منافع عالی آن و استقلال و وحدت خاکی و ملی ایران از دست نرفت و فوت نشد و هنوز نومییدی حاصل نیست که به همان ترتیب کار آذربایجان نیز روزی تصفیه شود و آن قسمت ایران هم به طور حقیقت تحت حاکمیت ایران برگردد و از این تجزیه مملکت که پیش آمده و لطمه خیلی عظیم اساسی و مهلک به مملکت قدیم ما وارد آمده خلاص شویم و دوباره آب رفته به جوی باز آید و مملکت به تمامیت خود باقی بماند»<sup>۳</sup>.

#### تقی زاده و پان تورکیسم

تقی زاده که با رجال ادب و سیاست عثمانی و جمهوری نویناد ترکیه آشنایی داشت و از عقاید افراطی پان تورکیستها در آن سرزمین نیز آگاه بود، در پاسخ دو نامه وزارت امور خارجه، نظرات خود را درباره ترکان افراطی ترکیه و راه مقابله با آنان را طی دو نامه مورخ ۲۸ بهمن ۱۳۲۲<sup>۴</sup> و اسفند ۱۳۲۲ به آن وزارتخانه نوشته است که ما در این جا قسمتهای اساسی آن را نقل می‌کنیم:

در نامه اول، وزارت امور خارجه ایران نظر تقی زاده را درباره «شرح لغت «آزادستان» در دایرة المعارف اسلامی ترکی پر سیده است. در نامه دوم «ترجمه مقاله جریده طنین ترکی در باب تاریخ حیات» تقی زاده را برای وی فرستاده و از او خواسته است اگر نظری دارد بنویسد.

در دایرة المعارف اسلامی ترکی مطلبی چاپ شده بوده است «مبنی بر آذربایجان و ترکی نژاد بودن مردم آن جا و افتادنشان در تحت اسارت قومی معروف به فارس». ظاهراً وزارت امور خارجه، در صدد بوده است نسبت به این ادعا جواب بدهد. پس به تقی زاده رجوع می‌کنند. او در جواب می‌نویسد: «این مطلب تازه ای نیست که اتفاقاً در یک مورد به قلم یک مؤلف ترک فقط در آن کتاب و در ظرف امسال نوشته شده باشد». او سپس

\* تقی زاده از ۲۰ مهر ۱۳۲۰ تا تابستان ۱۳۲۶ به ترتیب وزیر مختار و سپس سفیر ایران در انگلستان بود، و در دوره نخست وزیری حکیم الملک شکایت دولت ایران را درباره دخالت شوروی در آذربایجان در شورای امنیت سازمان ملل مطرح ساخت.

به این موضوع مهم اشاره می کند که مشکل اساسی ما در ایران این است که روزنامه ها و مجله ها و کتب ترکی را نمی خوانند و زبان ترکی نمی دانند و اگر هم بعضی می دانند مداومت بر خواندن آنها ندارند و در نتیجه نمی دانیم در همسایگی ما در ترکیه چه می گذرد. درس خوانندگان ما گمان می برند که فقط از جریان امور فرانسه و انگلیس و روس و آلمان باید اطلاع داشته باشند. ما از آنچه در هندوستان هم می گذرد بیخبریم، همان طوری که از ملل قفقازیه و زبانها و عقاید آنها هم بی اطلاعیم... در ایران یک نفر گرجی دان پیدا نمی شود (با آن که در فریدن اصفهان آن همه گرجی زبان داریم)، در ایران «حتی از آنچه در روزنامه های ارمنی و یهودی طهران نوشته می شود کمتر کسی مطلع است...». انتقاد تقی زاده در این مورد صد در صد درست است. هنوز هم گرفتاری ما آن است که همسایگان خود را نمی شناسیم؛ سفیران و وابستگان فرهنگی ما در تمام این سالها در کشورهای همسایه به ندرت در این زمینه یک کار مثبت انجام داده اند و به همین جهت بود که در سال ۱۳۳۲ نیز پرویز ناتل خانلری در سرمقاله «همسایگان ناشناس» (مجله سخن، سال چهارم، شماره پنجم) این موضوع را مطرح ساخت. ولی کو گوش شنوا!

تقی زاده به وزارت خارجه تذکر می دهد که از سال ۱۳۲۶ هجری قمری (۱۹۰۸ مسیحی) و پس از انقلاب عثمانی که فرقه اتحاد و ترقی سر کار آمد ۳۴ سال تمام است که «در هر محفل و کلوب و مدرسه... و به وسیله هزار روزنامه و مجله و کتاب و اشعار و خطابه ها و مبلغین شفاهی مانند عمر ناجی و علی بیگ حسین زاده و قره بکوف و احمد آقایف و یوسف آق چور اوغلی و ضیاء گوک آلپ و صدها نظایر آنها به همه افراد ترکها... از هفت سالگی به بالا دائماً تلقین می شود که قسمتی از قوم بزرگ ترک که قریب «هشتاد میلیون هستند» در تحت حکومت ترکیه بوده و باقی در تحت تسلط اقوام خارجی «غاصب مانند روس و ایران...» اسیرند... و خلاص و نجات آنها و پیوستنشان به ملت مادر یعنی حصول ایردنتیسم (irredentism) ترکی از آمال روحی و قلبی و ایمان هر ترک عثمانی و سعی در آن از فرائض عینی آنهاست...». «... از آن جمله هر ترکی عقیده دارد که ایران مملکتی ست که دو ثلث نفوس آن ترک است و زیر حاکمیت یک مشت ایرانی پوسیده منقرض الاخلاق و ضعیف البنیه و فاسد و دسیسه کار اسیر هستند... و نود درصد علماء و شعرا و ادبا و فلاسفه اسلام و ایران ترکند. ابوعلی سینا و جلال الدین رومی و جوهری و زمخشری و حتی زرتشت هم ترک بوده اند (فارابی که جای خود دارد). همه سلاطین ایران بعد از صفاریان تا امروز (به استثنای دیالمه و زندیه) ترک بوده اند... سلاطین ممالک اسلامی دیگر هم اغلب ترک بوده اند. نوروز را ملکشاه سلجوقی پادشاه

ترک در اول بهار قرار داد... چنگیز خان و امیر تیمور بزرگترین فاتحین تاریخ عالم بوده اند... لذا بزرگترین و لایقترین اقوام عالم ترک است و بس، و دشمن داستانی توران (که به عقیده آنها معنی ترک دارد) ایران بوده و علمدار دشمنی ترک «مفسدی» به نام فردوسی بوده است». تقی زاده می افزاید که تبلیغات ترکان با تبلیغات نازیها و کمونیستها تفاوتی ندارد.

از طرف دیگر وی معتقد است نوشتن مقاله به زبان فارسی در رد آراء نادرست و غیر علمی آنها هم کاری از پیش نمی برد باید جواب آنها را به زبان ترکی خودشان و به خط لاتینی داد و ترجمه آنها را در صدها هزار نسخه در ایران و مخصوصاً آذربایجان مجاناً منتشر نمایند.

او از راه دور به هنگام مأموریت در لندن و در روزگار اشغال ایران به توسط قوای روس و انگلیس و امریکا در زمان جنگ جهانی دوم، از اقدام نادرست دولت ایران در زمینه اعزام «صد نفر محصل آن هم غالباً ترکی زبان» به خرج ترکها به ترکیه انتقاد می کند و می نویسد:

«در صورتی که دولت محض رودرواسی صد نفر محصل آن هم غالباً ترکی زبانان را مجاناً به خرج خود ترکها (که فقط و فقط... [یک کلمه ناخوانا] و بس) به ترکیه فرستاد که می توان به جرأت و به ایمان مغلظه قسم خورد که ضرر هر یکی از آنها به ایران... [یک کلمه ناخوانا] صد برابر بیشتر از طبع و نشر هزار مقاله و کتاب از عقاید... [یک کلمه ناخوانا] در ایران بیشتر است، تا چه رسد به ضرر موهوم مقاله ترکی در خود ترکیه».

او می افزاید به جای رودرواسی باید به ترکها جواب می دادند «ما محصلین خود را به همان ممالکی می فرستیم که شما هم طلاب خود را به آن جا می فرستید». پیش بینی تقی زاده کاملاً درست از آب درآمد، یکی از همین محصلین دکتر جواد هیث است که سالهاست مبلغ و سخنگوی پان تورکیستها در ایران است و ما بارها آراء نادرست و خصمانه او را درباره ایران و فرهنگ ایران در مجله ایران شناسی نقل کرده ایم. اگر اشتباه نکنم در هنگام اعزام این محصلان به ترکیه، محمود افشار مدیر مجله آینده نسبت به این اقدام احمقانه اعتراض کرد و این «راز» را فاش ساخت و بدین مناسبت ناچار از معاونت وزارت فرهنگ کناره گرفت. تقی زاده پس از اشاره به این تصمیم ناخردانه دولت می افزاید «این جانب می توانم کتابی در رد عقاید ترکها با صدها دلایل بنویسم ولی وقتی که چنین رخنه اساسی را می بینیم دست و دلم سرد می شود و فایده ای در آن نمی بینم».

او در پایان نامه نخستین خود می افزاید که «مقاله آقای دکتر شفق که از عناصر صالح

و فهیم و پاک و وطن دوست است بسیار متین و خوب و البته واقفانه بود و ضرری در نشر چنین مقالات البته نیست» ولی خوب است اشخاصی مثل ایشان که بر جریانات سیاسی و ادبی ترکیه واقفند - و گرچه تعدادشان در ایران نادر است - رساله ها و مقاله هایی برای بیداری مردم نشر کنند.<sup>۵</sup>

نقی زاده در نامه دوم خود، مورخ اسفند ۱۳۲۲، در خصوص مقاله جریده طینن باز تذکر می دهد که این گونه مقالات و نشریات در ترکیه تازگی ندارد چه «این رویه افراطی ملت پرستی تعرض آمیز و منسوب به خودستایی مبالغه دار با بی مبالاتی به تاریخ و حقایق تاریخی و تأویل... [یک کلمه ناخوانا] هر امری از امور عالم به سلیقه ملت پرستانه خود طریقه بعضی از سیاست بافان ترکیه است...». وی توضیح داده است که کار آنان مثل قاضی نورالله شوشتری ست که تمام بزرگان اسلام را از هر طبقه و صنف شیعه مذهب قلم داده است. آن گاه می نویسد:

«در آنچه نویسنده مقاله طینن نسبت به تاریخ زندگی اینجانب نوشته اشتباهاتی موجود است...»

«- جد من (پدر بزرگ) مفتی اردوباد نبوده بلکه مردی ملاک و زراعت پیشه بود.  
«- من در جوانی به عراق نرفته و تحصیلاتی در آن جا نکرده ام، بلکه تحصیلات من در تبریز بود و بس.»

«- من در باکو و تفلیس مدت مدید نمانده ام بلکه با آن که از آن شهرها عبوراً گذشته ام هیچ وقت یک ماه هم آن جا نمانده ام.»

«- عزل من از وزارت مالیه ابدأ چنان علتی که ذکر نموده نداشته و من هیچ وقت به تقلیل بودجه دربار اقدام نکرده ام.»

«- بعد از استعفای از وزارت، بر خلاف اظهار نویسنده مزبور مجبور به حرکت از ایران نشدم بلکه به مأموریت سفارت ایران در پاریس رفتم.»

«- بعد از خروج از ایران و گذراندن چندی در پاریس و برلن و لندن اعلیحضرت شاه مرا احضار نکرد تا به قول نویسنده مزبور امتناع کرده باشم.»

«- بر خلاف اظهار نویسنده مقاله من زبان روسی نمی دانم.»

«- من در کتاب تاریخ ایران در دوره اسلامی (که شروع شد ولی هرگز به اتمام نرسید و اوراق متشتت ابتدایی آن به عنوان از پرویز تا چنگیز در طهران چاپ شد) از سلاطین و خاندانهای سلطنتی ترک اصلاً حرف نزده ام تا به قول نویسنده مزبور از غزنویان و سلجوقیان و خوارزمشاهیان و اتابکان به احترام یاد کرده باشم. قسمت چاپ شده کتاب فقط از اول

اسلام تا آغاز دوره خلافت عباسی ست و بس.

«- من مؤسس انجمن ایران در لندن نبوده ام و آن انجمن به همت دوست عالیمقام من آقای علاء تأسیس شده است.

«این بود اشتباهات تاریخی آن مقاله و در خاتمه باید بگویم از این که آن نویسنده مرا دوست و خیرخواه ترکیه می شمارد بسیار خوشوقتم...».

این گونه اشتباهات پان تورکیستها اختصاصی به شرح احوال تقی زاده ندارد، در شماره بهار ۱۳۷۷ ایران شناسی مقاله ای را از سید احمد کسروی نقل کردیم با عنوان «ما و همسایگانمان» که در آن اشتباهات و مطالب غرض آلود نویسنده ترکیه را درباره خود برشمرده بود.

تقی زاده درباره روزنامه طین به موضوع جالب توجه دیگری نیز اشاره می کند و می نویسد در سی و سه سال قبل که در استانبول بودم «در محافل ادبی آنها غالباً دعوت داشتم و حاضر می شدم روزی به اداره همین روزنامه طین رفته بودم و همین مدیر فعلی آن روزنامه یعنی حسین جاهد را که حالا لقب یالچین هم بر اسم عربی خود اضافه کرده... در آن جا ملاقات کردم. آن وقت این شخص یکی از ارکان و پیشوایان فرقه اتحاد و ترقی و در عداد طلعت و جاوید و انور و عمر ناجی و اسمعیل حقی و غیرهم بود... حسین جاهد که به من لطفی داشت... با من صحبت می کرد، وقتی که جاوید بیک آن جا وارد شد جاهد مرا به او معرفی نموده و گفت از احرار ایران است. اولین سؤالی که جاوید از من کرد این بود که از کجای ایران هستید و تا گفتم از تبریز، گفت پس شما در واقع بیش از ایرانی بودن ترک هستید. گفتم من ایرانی هستم و زبانم ترکی ست. جاوید بیک با دکتر ناظم و غالب سردسته های اتحاد و ترقی به دست مصطفی کمال پاشا رئیس جمهوری ترکیه کشته شدند».

وی در پایان این نامه می نویسد:

«این معروضات محتاج یک نتیجه است که نباید نگفته بگذارم و آن این است که در حالت کنونی دنیا که ملل شرقی و مخصوصاً اسلامی غالباً مقهور دول مسیحی اروپا شده اند صحبت از اختلافات ترک و فارس و عرب و تحریک نفاق و کدورت بین این سه قوم که باید مثل یک ملت واحد یگانگی داشته باشند خطای عظیم سیاسی ست. من شخصاً به ایرانیّت سربلند و شرافتمند هستم و از این که نسیم به عرب می رسد افتخار دارم و اگر مرا عرب بخوانند دلگیر نمی شوم. از این که زبانم ترکی بوده و از ولایت ترکی زبانم نیز کمال خرسندی و عزت نفس دارم و اگر مرا ترک بگویند (نه به قصد طعن و بی بهره بودن



از ایرانیت) آن را بر خود توهینی نمی پندارم، بلکه از برادری با ملت بزرگی که از چسب تا بالکان بسط دارد و این زمان عزت نفس و تقید به استقلال ملی آنها شایسته ستایش است عار ندارم و خوشوقتم.

«لکن البته هیچ چیزی پیش من عزیزتر از ایران نیست و من خود را شش دانگ و صد درصد ایرانی می دانم، به همان اندازه که کاوه و فریدون یا کوروش و داریوش ایرانی بودند و راضی نیستم یک در هزار هم از ایرانیت خود را با چیز دیگری ولو شریف باشد مبادله کنم و ورد زبان من آن است که «چو ایران نباشد تن من مباد»<sup>۱</sup>.

### تقی زاده و آذربایجان

تقی زاده در نامه مفصل شماره ۱۵۰۶ مورخ ۲۶ بهمن ۱۳۲۳ خود خطاب به نصرالله انتظام وزیر امور خارجه - در حالی که در آن زمان پیشه وری هنوز حکومت خودمختار را به راه نینداخته بود - از جمله درباره آذربایجان و خطر روسها نوشته است:

«... لکن اگر روسها یا مستقیماً و یا به وسائلی غیر مستقیم تسلط خود را در ولایات شمالی مداومت بدهند ناچار موضوع «موازنه مثبت» به میان آمده موجب اشکالات عظیمی برای مملکت ایران خواهد شد. در این زمینه روسها مشغول اقداماتی مستمر و منظم و تدریجی هستند و نه تنها مسلک کمونیزم را با همه قوا و وسائل و مداخلات و تحریکاتی که دارند نشر و تقویت می کنند و مانند لوبلین در لهستان شرقی جمعیتی کمونیست را میدان داده و تقویت کرده مخالفین آنها را سرکوب یا تهدید می کنند و مانند غالب جاها که قوای مسلح خارجی در آن جاست به این رویه که شاهد قول سعدی ست عمل می شود و «سنگ را بسته و سگ را می گشایند».

«بلکه خیلی خیلی بدتر و خطرناک تر از آن نغمه آذربایجان جنوبی و شمالی و تبلیغات اتحاد میان دو «آذربایجان» است که به انواع وسائل رجب آقا و صفراوغلی و داداش بالاها از باکو و گنجه و قراباغ به تبریز و اردبیل و مرند و خوی و ارومیه سرازیر شده و در «آنادیلی» (زبان مادری) ماجراجویان یا کم مغزان یا فتنه جویان آن نقاط را دعوت به یگانگی و برادری می نمایند و حتی مأمورین نظامی و کشوری روس و شاید بعضی نمایندگان قونسولی را از آنها قرار می دهند و به این طریق می خواهند ترتیبی جعلی و مصنوعی تهیه کرده و فراهم بیاورند که آن جمع فتنه جوی که شاید صد یک مردم هم نیستند علم افراشته از قول ملت بگویند ما طالب مجزی شدن از ایران هستیم و ما میل اتحاد با همزبانان خودمان، و باقی مردم از ترس جان جرأت اظهار علنی عقیده مخالف نکند...».

و سپس ارائه طریق می کند:

«... و بنده در قلب خود هیچ شکی ندارم که اولین مقدمه هر تدبیری برای حفظ مملکت و وحدت ملی و تمامیت ملکی و استقلال آن و موجودیت ملت با اتحاد ملی و ثبات و قدرت حکومت و فداکاری و گذشت و مقدم داشتن منافع عالیة ملی و رضای صرف الهی بر اغراض خسیسه و منافسات شخصی یا منافع مادی ست و مخصوصاً امساک از یاوه گویی و بیپوده نویسی و بحث و جدالهای بی معنی کوتاه نظرانه در موقع اندیشه خطر براساس دوام حیات ملت و بقای دولت قدیم که آن جا که خانه از پای بست ویران است نباید در بند نقش ایوان بود.

«اگر عقل سیاسی و رشد ملی در ارباب سیاست و گویندگان و نویسندگان نمودار شود و از گفتار کم فایده و حملات به همدیگر و اختلافات بی معنی خودداری نموده با وسعت صدر و صبر زیاد ائتلافی ثابت تشکیل داده حکومت قادر و ثابتی را تقویت و پشتیبانی کنند شاید دولت خود نقشه ای برای مبارزه فعلی و انفعالی با این خیالات فاسد و مهلک خارجیان پیش گرفته و وکلا و نویسندگان و علمداران میدان سیاست طهران را نیز هدایت کرده به همدستی یکدیگر صف متحدی نشان بدهند و مخصوصاً هیأتهاپی از اشخاص بیغرض آذربایجان در طهران و سایر ولایات تشکیل داده آنها را وادار به کار کردن و مکاتبه و مراوده با اهل آذربایجان نموده در تبلیغ از راه محبت بکوشند.

«و نیز دولت باید نسبت به اهالی آذربایجان ولوناز کنند و زیاده روی و تندی نمایند روی محبت زیاد نشان بدهد و مأمورین آذربایجانی الاصل وطن پرست به ادارات آن جا مأمور کند که هم ایرانی واقعی بوده و هم با زبان خود اهل محل به آنها حرف بزنند و نصیحت کنند و حتی از خرج کردن وجه لازم به طور مشروع برای این نوع تبلیغات وطن پرستانه کوتاهی نباید بشود.

«فرستادن کتب مفیده آسان به مقدار زیاد و ارزان یا مجانی به آن نواحی مفید است. دیوان قطران تبریزی و صائب تبریزی را بدون تظاهر و سر و صدا انداختن باید در آذربایجان منتشر نمود. البته داخل شدن بنده در این نوع تفصیلات که بر اولیای دولت به مراتب روشتر از من است خارج شدن از موضوع اصلی ست. لکن چون خطر جدی ست و جادوی دیوقوی را به آسانی نتوان دفع کرد تصور می کنم برای هر یک از رجال دولت و ملت فرض است که به قدر قوه خود جهاد کند و مأیوس نشود و البته در این نوع امور صبر و حوصله لازم است و کوشش که اگر به صبر بکوشیم «حق رها نکند، چنان عزیز نگینی به دست اهرمنی»<sup>۷</sup>.

وی در نامه ۷ اسفند ۱۳۲۳ که دنباله نامه پیش است، ضمن مطالب مختلف، باز به آذربایجان و اقدامات دولت شوروی پرداخته است:

«چیزی که خیلی جالب توجه است و نکته عمده در رویه کار روسها و عجز دیگران از جلوگیری آنهاست این است که آنها در اغلب ممالک مجاور به عنوان لزوم «تصفیه» و برانداختن و کوتاه کردن دست همکاری کنندگان با آلمان و ایتالی در مدت اشغال در واقع همه اشخاص و سیاسیون غیر کمونیست را که یا سیاسیون دست راست یا وسط و معتدل بوده یا از سرمایه داران و تجار و مأمورین دولتی و اعیان و حتی احزاب دست چپ غیرافراطی هستند نازی و فاشیست و همکار هیتلر قلم داده ریشه کن می کنند و توقیف یا اعدام می نمایند و به طور غیر مستقیم عرصه را بر عناصر کمونیست که غالباً مجاهد بر ضد آلمان بوده یا مقاومتی داشته اند صاف و آزاد می کنند و خود به خود به این طریق انتخابات و حکومت مملکت به دست آنها می افتد و تابع اشاره مسکومی شوند و شروع می کنند به افناء و اعدام همه عناصر سیاسی دیگر و از این راه روسها به مقصود خود می رسند بی آن که به صراحت و مستقیماً کمونیسم را در آن جاها ترویج کنند.

«به این مناسبت که باز بر سر موضوع معامله با روس رفتیم می خواهم عرض کنم که به عقیده قاصر من دو چیز تنها وسیله تثبیت به حفظ مملکت از شر و خطر تجاوز آنهاست (اگر اصلاً تشبیه مفید باشد، اگرچه به هر حال واجب و ضروری وطن پرستی است): یکی ابراز حسن مناسبات و روابط با روسیه به هر اندازه که ممکن باشد که این کار از اشد ضروریات است. ولی به طور سنگین و متانت نه افراط در تملق و نه گذشتهای عملی و به قول معروف باید از مبلغ کم کرد و بر تعارف افزود و تا حدی که ممکن است رویه اعتدال و مودت را با آنها نگاهداشت و دوم عبارت از لزوم حتمی استقرار و ثبات حکومت مرکزی ایران و پرداختن به اصلاحات عمده و سعی حقیقی و خالصانه در رفاه حال عامه و طبقه پایینی...»<sup>۸</sup>

### خلیل ملکی

خلیل ملکی که آذربایجانی و عضو حزب توده ایران بود، هنگامی که زمزمه زبان ترکی به عنوان زبان ملی آذربایجان آغاز شد، با این نظریه - که از سوی میر جعفر باقراف و گروهی از مهاجرین قفقازی تقویت می گردید - به شدت مخالفت کرد و آراء خود را در این زمینه از جمله در خطابه ای برای اعضای حزب توده ایران در تبریز بیان کرد. وی درباره موضوعهایی مانند ملت، همبستگی ملی، حاکمیت ملی و زبان گفت:

«از مشخصات کلی تشکیل ملت، وحدت زبان، وحدت قلمرو و حکومت، وحدت سیاست اقتصادی و یا جاذبه اقتصادی و بالاخره مدنیت معنوی یعنی ادبیات و غیره را اسم می‌برند ولی مطالعه احوال ملل نشان می‌دهد که در طی تاریخ گذشته و حاضر، حتی یک ملت پیدا نمی‌شود که واجد تمام وحدتهای نامبرده باشد. در صورتی که ملیت چندین وحدت از عوامل نامبرده را دارا بوده و بعضی از آنها را فاقد باشد، ضرری به وحدت ملی آن ملت وارد نمی‌سازد».

و در رابطه با مسأله زبان، چنین اظهار نظر کرد:

«در این جا فقط به وحدت زبان اشاره می‌نمایم. مطالعه اوضاع و احوال ملل نشان می‌دهد که اختلاف زبان، دلیل نبودن وحدت ملی نیست و یکی بودن زبان دو ملت، دلیل وحدت آنها نیست... باری، ترکی بودن آذربایجان ابدأ دلیلی برای نبودن وحدت ملی نیست و لزومی برای ازین بردن زبان مادری آذربایجان وجود ندارد. محکوم کردن زبان مادری آذربایجان کوچکترین اثری در تحکیم وحدت ملی ندارد و بدون این اقدام آذربایجانی خود را ایرانی تر از هر ایرانی حس می‌کند. تنها ضامن وحدت ملی ما، اراده ملت ایران، علی‌رغم نغمه هائی منحوس شمال و جنوب برای حفظ استقلال و تمامیت خاک ایران است.

«تمام احزاب و دسته‌های سیاسی که دارای ارزش اجتماعی می‌باشند با وجود اختلاف مسلک و عقیده که داشته باشند، در حفظ تمامیت خاک ایران کوچکترین اختلاف نظری ندارند... اختلاف زبان آذربایجان با سایر نقاط ایران دلیل سستی وحدت ملی نیست، ملت مرکب از طبقات مختلف است و نماینده هر طبقه که به شکل حزب مخصوص آن تظاهر می‌نماید، به وسیله نمایندگان خود، در مجلس با سایر احزاب مبارزه یا همکاری می‌نماید و تعدیل و تنظیم روابط طبقات مختلف اجتماع از راه مشورت و مبارزه فکری جامعه عمل می‌پوشد و از تجزیه شدن وحدت ملی جلوگیری می‌شود»<sup>۱</sup>.

#### عباس اقبال آشتیانی

وی که استاد دانشگاه تهران و مؤسس و مدیر مجله یادگار بود، در سال ۱۳۲۴ در بحبوحه ماجرای آذربایجان و کوشش پیشه‌وری و یارانش برای خودمختاری و تجزیه آذربایجان با تکیه بر زبان ترکی به عنوان «زبان ملی»، سه مقاله درباره مسأله زبان آذربایجانیان نوشت. مقاله اول را با عنوان «زبان ترکی در آذربایجان» چنین آغاز کرده است:

«قلیل مدتی ست که باز نعمة ناسازی به بهانه تقویت و رسمیت دادن زبان ترکی در آذربایجان ایران به توسط عده معدودی ماجراجو شروع شده و در گوش هر ایرانی ایران پرستی تولید انزجار و اشمزاز کرده است.

«این جنبش مصنوعی که سلسله جنابان آن خوشبختانه از چند تن مغرض تجاوز نمی کند و روح عامه مردم از ایشان و از نهضت دروغیشان بیزار است مانند کلیه جنبشهایی که برای خیانت به ایران یا تجزیه یا تضعیف مرکزیت آن تاکنون به ظهور رسیده، ریشه و اساسش در خارج از کشور ماست و تخمی نیست که ایرانی پاکزاد آن را کاشته باشد، چه خاک پاک ایران به شهادت سوابق تاریخی خود نمی تواند منبت این گونه تخمهای فاسد و محل رشد این شجره خبیثه باشد. هنوز عوام الناس ایران به یاد هند و هرات و بخارا آه می کشند و بر گم کردن «هفده شهر قفقاز» ندبه می کنند، قومی که شب و روز ذکر و فکرش با نقل داستانهای پهلوانی رستم و فتوحات پادشاهان هخامنشی و ساسانی و کشور گشاییهای سلطان محمود و شاه عباس و نادر تقویت شده و می شود و یاد امثال شاه سلطان حسین صفوی و فتحعلیشاه قاجار را با نفرت در خاطر دارد چه گونه العیاذ باللہ به خاطرش می گذرد که یک قطعه عزیز از پیکر وطنش به بهانه استقلال زبان از سایر اجزاء آن بریده شود و خود او در کار این مثله کردن عامل باشد و روحاً و جسماً احساس هیچ درد و المی نکند. تصور این حالت برای هیچ وجود زنده ذی حس و غیرتمندی ممکن نیست، مگر این که از هر گونه نجابت و اصالت و شرافت عاری باشد و در این صورت این چنین بدزندگانی مرده به!

«باری پیش ما و پیش هر کسی که ذهنش آلوده به اغراضی خاص نباشد بدیهی و مسلم است که مایه اصلی این نعمة شوم همان خواب و خیال پردازیهای چهل سال پیش مبلغین اتحاد ترکی جوانان ترک عثمانی و گشاد بازیهای سی سال قبل مساواتچیان باکو است که امروز به شکلی دیگر و به منظوری خطرناک تر ظاهر شده و شعبه دیگری از آن به اسم استقلال کرد در یک گوشه دیگر ایران سر و صدایی برپا کرده است.

«از برادران آذربایجانی و کرد ما کسانی که مطلعند البته فریفته این نواها که کوک کنندگان سازهای آن در بیرون از مرزهای ایران نشسته اند نمی شوند و از ایشان کسانی که ساده دل و بیخبرند باید بدانند که این قصه عین همان قصه سید و ملا و عامی مثنوی ست. توطئه کنندگان اول رشته اتحاد بین طوایف مختلف ایرانی را به نیرنگ و افسون از هم می گسلند سپس یک یک را در کام حرص و آز خود فرو می برند. ما وقتی ممکن است به این نیرنگ و افسون پی ببریم که کار از کار گذشته باشد و تدارک مافات امکان پذیر

نگردد...»<sup>۱</sup>.

اقبال آشتیانی مقاله دوم را با عنوان «سیاست زبان» نوشته و در آن وظیفه دولت را درباره زبانهای ترکی و عربی به دقت یادآوری کرده است:

«... آمدیم بر سر سیاست زبانی که دولت باید در داخله ایران معمول و مجری دارد. در این مرحله هم جای هیچ شک و شبهه نیست که تقویت زبان فارسی و انتشار دامنه نفوذ آن در هر گوشه و کنار از کشور و دفاع آن از هر گونه تعرض چه از خارج بیاید، چه از طرف جهال و متفنین داخلی مبادرت شود، باید بزرگترین منظور دولت در تعقیب این سیاست باشد. اما نباید فراموش کرد که بر اثر موجبات جغرافیایی و تاریخی در ایران کنونی ما شاید قریب به چهار پنج ملیون ایرانی ایرانی نژاد باشند که از طفولیت به تکلم به زبانها یا لهجه هایی غیر از فارسی معمولی بار آمده اند و فارسی برای ایشان زبان اصلی نیست. ما با این که از هر کس بیشتر به دفاع از زبان شیرین فارسی و ادبیات شیوای آن علاقه داریم و تا حد توانایی در این راه کوشیده و می کوشیم، این حقیقت را نمی توانیم منکر شد و از کسانی نیز نیستیم که دولت را به تعقیب سیاستی خشن در برافکندن ریشه این زبانها و لهجه ها به زور و عنف دعوت کنیم، چه هر کار که به زور و عنف مجری گردد در بسیاری موارد مورث عکس العملهایی می شود که مضرات آن گاهی منافع منظوره را نیز از بین می برد و اساساً این عمل به هیچ وجه به صلاح نیست و هیچ عیب ندارد که در مملکتی یک عده از مردم آن نیز بین خود به زبان یا لهجه ای غیر از زبان رسمی و ادبی کشور تکلم کنند.

«در السنه و لهجاتی که در ایران معمول است و هر کدام عده ای کم و بیش متکلم دارند یک رشته لهجه های ایرانی ست مثل طبری و گیلکی و لری و کردی و غیره، رشته دیگر زبانهای غیر ایرانی ست یعنی عربی و ترکی.

«لهجه های رشته اول چون هیچ کدام ادبیات معتبری ندارند و هیچ گاه نیز زبان دولت مقتدری نبوده و امروز هم در خارج از مرزهای ایران دولتی مقتدر نیست که یکی از آن لهجه ها زبان رسمی او باشد دولت سیاست خاصی نسبت به آنها نمی تواند داشته باشد. تنها باید از این میان مواظب تبلیغات سویی باشد که از خارج در میان کردها می شود تا نگذارد که یک عده محقق نمای مغرض که در راه تدلیس و تزویر حقایق تاریخی می کوشند و مدعیند که کرد و لر ملتی مخصوصند و با ایرانیان از جهت نژاد متفاوت و غیر ذلک اذهان برادران کرد ما را مشوب کنند و در راه وصول به مقاصد شومی که دارند از این رهگذر نیز مشکلاتی سیاسی برای ما ایجاد نمایند.

«اما در باب دوزبان عربی و ترکی که در یک قسمت از مملکت ما میان ایرانیان معمول

و زبان تکلم ایشان از بدو طفولیت است و هر دو خارج از ایران نیز ملیونتها متکلم دارند و زبان دولت‌هایی قوی بوده و هستند و در خارج از ایران هر روز به آنها جراید و کتبی منتشر و اخبار و خطابه‌هایی در اطراف و اکناف عالم پراکنده می‌گردد، سیاست دولت باید بسیار عاقلانه و با همه نوع احتیاط و تدبیر همراه باشد...

«دولت بیش از همه باید در یک امر بسیار مواظب و شدیدالعمل باشد و آن جلوگیری از تبلیغاتی است که از خارج به همین زبانها در میان مردم می‌شود. مخصوصاً مأمورین او نباید بگذارند که هیچ روزنامه و کتاب و مجله‌ای که به این زبانها در خارج از ایران منتشر شده و مطالبی خلاف مصالح ایران و ایرانی دارد داخل کشور و در بین مردم به خصوص اطفال مدارس منتشر گردد، بلکه برخلاف دولت خود باید اوراق و کتبی را که برای پیشرفت سیاست ایران خواهانۀ خود لازم می‌شمارد به همان زبانها طبع و در میان مردم منتشر سازد.

«اصل مسأله در این است که ایرانی ایرانی بماند و ایرانی فکر کند و جز مصالح ایران چیز دیگری نخواهد و عشق ایران بر سراپای وجود او مستولی باشد. حال اگر ایرانی به فارسی تکلم کند یا به ترکی یا به عربی چندان اهمیتی ندارد. یکی ست ترکی و تازی در این معامله حافظ

حدیث عشق بیان کن به هر زبان که تودانی»<sup>۱۱</sup>.

#### یادداشتها:

- ۱- تویج اتابکی، آذربایجان در ایران معاصر، ترجمۀ محمد کریم اشراق، انتشارات توس، تهران، ۱۳۷۶، ص ۶۸-۶۹، به نقل از مجله ایران شهر، برلین، شماره ۲، هجدهم اکتبر ۱۹۲۳، ص ۹۵-۱۰۳.
- ۲- زندگی طوفانی، خاطرات سید حسن تقی زاده، به کوشش ایرج افشار، تهران، تاریخ مقدمه کتاب ۱۳۶۷، ص ۳۴۴-۳۴۷.
- ۳- نامه های لندن از دوران سفارت تقی زاده در انگلستان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۲۰-۲۲۱.
- ۴- همان کتاب. ایرج افشار نوشته است: «بر بالای نامه نوشته شده «ارسال نشد». نامه ماسین شده است.
- ۵- همان کتاب، ص ۹۹-۱۰۸.
- ۶- همان کتاب، ص ۱۰۹-۱۱۷.
- ۷- همان کتاب، ص ۱۶۷-۱۶۹.
- ۸- همان کتاب، ص ۱۹۶-۱۹۷.
- ۹- آذربایجان در ایران معاصر (یادداشت شماره ۱)، ص ۱۰۲-۱۰۵.
- ۱۰- عباس اقبال آشتیانی، «زبان ترکی در آذربایجان»، مجله یادگار، تهران، آبان ۱۳۲۴، به نقل از زبان فارسی در آذربایجان، از نوشته های دانشمندان و زبان شناسان، گردآوری ایرج افشار، تهران ۱۳۶۸، ۱۴۸-۱۶۱.
- ۱۱- عباس اقبال آشتیانی، «سیاست زبان»، مجله یادگار، تهران، بهمن ۱۳۲۴، به نقل از همان کتاب، ص ۱۶۱-